



## فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و دوم - زمستان ۱۳۹۸ - از صفحه ۹۳ تا ۱۱۲

### تمثیل با رویکرد فابل در اشعار پروین اعتصامی و ایلیا ابوماضی

نفسه حاجی رجبی<sup>۱\*</sup>، عباس عرب<sup>۲</sup>

۱- دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

#### چکیده

تمثیل حاوی آگاهی خردمندانه و تجربه عقلانی است که شاعران و نویسندگان برای بیان اندیشه‌ها و افکار خود غالباً قالب حکایات تمثیلی را برگزیده و دست به خلاقیت زده‌اند. عصر رواج تمثیل، در تاریخ ادبیات ایران، عصر غلبه عقلانیت و آگاهی عقلی است. شاعران و نویسندگان تمثیل را بهترین ظرف برای بیان افکار و اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و دینی و اخلاقی خود یافته‌اند چرا که در بسیاری از مقوله‌ها بیان مطلب جز از طریق مثال و تمثیل میسر نیست.

در این مقاله توصیفی به بررسی تطبیقی یکی از صورت‌های تمثیلی به نام "فابل" در اشعار دو شاعر معاصر فارسی و عربی، پروین اعتصامی و ایلیا ابوماضی و مضامین مشترکی که این دو شاعر بدان پرداخته‌اند می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، پروین اعتصامی، ایلیا ابوماضی، فابل، تمثیل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۸

پست الکترونیک نویسنده مسؤول: hnafice@yahoo.com

پست الکترونیک: darab@ferdowsi.um.ac.ir

## مقدمه

شعر پدیده‌ای هنری و پویاست که در کنار ریشه داشتن در ذات شاعر از ارتباطی تنگاتنگ با اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران خود برخوردار می‌باشد. از این رو به تبع دگرگونی اندیشه‌ها و دغدغه‌های بشر در دوران مختلف بروز و تحول در اسلوب‌ها و تکنیک‌های شعری امری کاملاً گزیرناپذیر است.

از جمله واژه‌هایی که تا حدی از لحاظ ریشه لغوی با حکایت هم معنی است و عنصر تشبیه در معنی آن دو هست، مثل و تمثیل هستند. و این دو واژه هم در متون عربی و هم در متون فارسی برای انواع داستان و افسانه آمده است. از آن جهت که حکایت‌های مختلف تمثیلی از برخی جهات با هم تفاوت‌هایی دارند در ادبیات لاتین برای اقسام آن نام‌های جداگانه آورده شده است، یکی از این اقسام، فابل است که از ریشه لاتین به معنای بازگفتن و روایت کردن تأکید دارد. در اصطلاح ادبی فابل حکایت کوتاهی است مشتمل بر یک درس اخلاقی آشکار و شخصیت‌های آن حیواناتی هستند که شبیه انسان عمل می‌کنند و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است.

مقاله حاضر به مقایسه افکار و تحلیل محتوایی اشعار تمثیلی در قالب فابل پروین اعتصامی و ایلیا ابوماضی، که به عنوان شاعران برجسته معاصر در شعر فارسی و عربی شناخته شده‌اند و دارای مشخصه‌های مشترک شعری هستند که به حوادث سیاسی و اجتماعی زمانشان برمی‌گردد، می‌پردازد. و با توجه به همانندی‌هایی که از لحاظ مضامین، شخصیت‌ها و اخلاق در فابل‌های این دو شاعر وجود دارد، نگارنده بر آن شد تا به تطبیق دیدگاه‌ها و اصول کار آن دو بپردازد.

از آن جایی که هر دو شاعر اجتماعی هستند مسائل و مباحث اجتماعی جای وسیع را در دیوانشان اشغال می‌کند و همین توجه به مضامین اجتماعی، و استفاده از تمثیل و مناظره پردازي و شخصیت وزنده انگاری برای بیان مطالب، به شعر آن‌ها امتیاز خاصی می‌بخشد. این دو شاعر به گرایش‌های عمیق انسانی توجه دارند و با نقد وضع اجتماعی که در جامعه‌شان منتشر شده به هدف اصلاح جامعه می‌پردازد.

ایلیا در قصائد مختلفی که با سیاق داستانی سروده است، با ژرف اندیشی درد جامعه را بخوبی شناخته و اندرزی که شاعر به مردم می‌دهد با اینکه ساده و روشن است ولی از اندیشه‌ای عمیق نشأت گرفته است. پروین نیز یک اندرزگوی صمیمی و مهربان است که درس‌های اخلاقی‌اش از مضامین مشخص و محدودی تشکیل می‌شود که برخی از آن‌ها به سبب آن‌که بیشتر مورد عنایت اوست به طور مکرر و با بیانی ساده، روان و شیرین در مناظرات مطرح می‌گردد. وی در میان شعرای پارسی‌گوی از لحاظ

تدوین فابل‌های منظوم مناظره‌ای گوی سبقت را از همگان ربوده است و هر جزء طبیعت برای پروین تداعی گردد آستن خیال است و با بهره‌گیری از فن تشخیص، جلوه‌ای اخلاقی و اجتماعی بدان می‌بخشد و البته اخلاقی که دیوان پروین را تحت‌الشعاع خود قرار داده، اخلاقی است. انسانی که البته با موازین اخلاق آئینی و اسلامی هم سویی و سازواری ژرف دارد.

### تمثیل

تمثیل عبارت است از ارائه دادن یک موضوع تحت صورت ظاهر موضوع دیگر «این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه ادبی عبارت از بیان یک عقیده یا یک موضوع نه از طریق بیان مستقیم بلکه در لباس و هیأت یک حکایت ساختگی که با موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس قابل مقایسه و تطبیق باشد». (نامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۶) با توجه به اینکه اصطلاح تمثیل در زبان فارسی برای دایره گسترده‌ای از قالب‌ها و شکل‌های ادبی به کار رفته، «بهتر است که اصطلاح "تمثیل" را فقط برای تمثیل داستانی یعنی حکایت یا قصه‌ای که دلالت ثانوی آن اهمیت بیشتر دارد تعریف شود. تمثیل داستانی یا الیگوری در اصطلاح ادبی، روایت گسترش یافته‌ای است که مفاهیم و اندیشه‌های اخلاقی از قبل دانسته شده به طور عمد تبدیل به اشخاص، اشیاء و حوادث شده است و معمولاً نوعی رابطه یک به یک بین اجزاء وجود دارد». (تقوی، ۱۳۷۶: ۸۷) تمثیل حداقل دو لایه معنایی دارد: «لایه اول، همان صورت قصه، و لایه دوم معنای ثانوی و عمیق تری است که در ورای صورت می‌توان جست و به آن "روح تمثیل" می‌گویند. در تمثیل یک ایده ذهنی از خلال وسایط حسی بیان می‌شود که نویسندگان آن‌ها از خوانندگان انتظار دارند تا یک معنای ثانوی و عمیق‌تر اخلاقی، سیاسی، فلسفی یا دینی را در ورای قصه تشخیص دهند». (فتوحی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵۹-۲۵۸) تمثیل را از دو لحاظ می‌توان تقسیم کرد: یکی از جنبه محتوا و دیگری از جنبه ساختار و عناصر آن. تمثیل از نظر محتوایی خود به چند نوع تقسیم می‌شود: تمثیل اخلاقی، تمثیل سیاسی تاریخی، تمثیل اندیشه، تمثیل رمزی و تمثیل رؤیا.

### تمثیل از لحاظ صورت

تمثیل در زبان فارسی بر همه انواع حکایت، قصه‌های اخلاقی، ضرب‌المثل، اسلوب معادله و... اطلاق می‌شود. «به طور کلی تمثیل را از حیث صورت و عناصر صوری آن به چند نوع تقسیم کرده‌اند: مثل، اسلوب معادله، حکایت حیوانات (فابل)، حکایت انسانی (پارابل)، مثالک». (فتوحی، ۱۳۸۵ ش: ۲۶۷-۲۶۶)

### کارکرد تمثیل

تمثیل برای توضیح و تبیین معنی به کار می‌رود و قالبی است در خدمت ادبیات تعلیمی. تمثیل با تجسم بخشیدن و تصویرکردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، امر آموزش به عوام و ذهن‌های مبتدی را ساده می‌کند. کارکرد تعلیمی تمثیل در مذاهب بسیار روشن است؛ بویژه در خطابه‌های سیاسی و علم اخلاق، قدرت اثبات واقعات شگرفی دارد. «تمثیل با حسی کردن امور انتزاعی، به آگاهی ذهنی، شکل می‌دهد و آن را تثبیت می‌کند. در مواردی که بیان اندیشه دشوار است، تمثیل به روش آگاهانه راهی است برای پوشیده‌گویی و بیان غیرمستقیم اندیشه‌هایی که بیان آن‌ها خطر دارد». (همان، ۱۳۸۵، ش: ۲۷۳)

عبد القاهر جرجانی نیز از نقش شایان مثال و تمثیل و تأثیرات شگرف آن بر دل‌ها و اندیشه‌ها چنین یاد می‌کند: "آگاه باش که همه خردمندان اتفاق دارند بر این که تمثیل آن جا که عقب معانی بیاید ... بر آن معانی جامه شکوه می‌پوشاند و فضیلت می‌بخشد، پایگاه و قدرمعانی را بالا برده و آتش آن را می‌افزاید و نیروی آن را در تحریک جان‌ها دو چندان می‌کند و دل‌ها را به سوی آن معانی رقت و شور برمی‌انگیزد و طبایع را وادار می‌کند که بدان مهر ورزند." (عبد القاهر، ۱۳۷۴، ش: ۶۴)

### فابل

فابل عبارت است از حکایتی کوتاه «که اشخاص و عناصر آن غالباً از حیوانات هستند که شبیه انسان عمل می‌کنند و به قصد بیان یک آموزه اخلاقی یا تجربه انسانی بیان می‌شود. این نوع تمثیل در زبان‌های اروپایی فابل نامیده می‌شود». (تقوی، ۱۳۷۶، ش: ۸۸) هدف از آن آموزش یک اصل اخلاقی یا تعلیم حقیقتی معنوی است، «گاه اصطلاح فابل بر قصه‌های مرتبط با پدیده‌های طبیعی و یا حوادث غیر معمول و افسانه‌ها و اسطوره‌های جهانی و داستان‌های دروغین نیز اطلاق می‌شود». (همان، ۱۳۷۶، ش: ۹۲) وضعیت تخیلی و حوادثی که در روایت رخ می‌دهد در عالم واقع وجود ندارد؛ «اما نکته اخلاقی آن عمدتاً به مسائل دنیوی و مادی مرتبط است فابل‌ها غالباً کوتاه و ساده‌اند و حیواناتی که در آن نقش ایفا می‌کنند عملاً انسان‌اند و رفتار و کردارشان کاملاً انسانی است. عمده‌ترین عنصر فابل، نکته تعلیمی آن است که دیدگاه آن واقع‌گرا و کنایه آمیز است». (فتوحی، ۲۶۹۲۶۸-)

گاهی این حکایات در قالب شعر می‌آید که در زبان عربی به الشعرالقصصی موسوم است و بر اساس تعریفی که دکتر غنیمی هلال در این نوع حکایات نموده عبارت است «از حادثه واقعی یا خیالی که با هدف موعظه وضع سیاسی یا اجتماعی معینی را روایت می‌کند که شعر وسیله بیان آن‌هاست و عناصر

قصه، تفصیل وقایع آنها می‌باشد. این نوع بر زبان حیوان و گیاه و مظاهر طبیعی دیگر منتشر شد. عرب با این نوع از زمان جاهلی آشنا بوده است و به مرور زمان دگرگون شد که بارزترین آنها نثر عبدالله مقفع در کتاب کلیله و دمنه می‌باشد و شاعر فرانسوی لافونتین این نوع را اقتباس نمود و مجموعه زیادی از خرافات را به زبان‌های حیوانات به گونه شعر آورده است». (هلال، ۱۹۶۲ م: ۱۹۰)

### پروین اعتصامی

رخشنده اعتصامی مشهور به پروین اعتصامی شاعره بزرگ نامدار معاصر کشورمان در سال ۱۲۸۵ شمسی در شهر تبریز قدم به عرصه وجود گذاشت کودکی بیش نبود که با پدر به تهران آمد. «تحصیلات ابتدائی را نخست در نزد پدرش که مردی فاضل و ادیب بود آغاز کرد. ادبیات فارسی و عربی را که لازمه تحصیلات آموزشی آن دوره بود در نزد پدر فرا گرفت هشت ساله بود که به سرودن شعر پرداخت و در همین سن به همکاری با پدر در کارهای ادبی پرداخت». (فتیحی، ۱۳۸۳: ۹۳) در سال ۱۳۱۳ شمسی با پسر عموی خود ازدواج کرده و چهار ماه پس از آن به شهر کرمانشاه رفت. «همسر پروین فردی نظامی و افسر شهربانی بود که به دلیل خشونت و روحیه تندی که داشت روحیات او با طبع لطیف و آزاده پروین سازگاری نداشت. همین امر باعث جدائی آنها از یکدیگر شد. در سال ۱۳۱۴ شمسی چاپ اول دیوان پروین به همت پدر فرزانه‌اش انتشار یافت. سرانجام پروین در شب ۱۶ فروردین ۱۳۲۰ شمسی با بیماری حصبه در تهران دار فانی را وداع گفت». (ترابی، ۱۳۸۵ ش: ۲۳۳)

### ایلیا ابوماضی

ایلیا یکی از شاعران بزرگ معاصر مهاجری عرب به شمار می‌رود. وی در روستای محیدته لبنان به سال ۱۸۹۰ میلادی متولد شد، هنوز تحصیلات ابتدایی به اتمام نرسیده بود که مجبور به ترک دیار خود شد و بخش زیادی از زندگی‌اش را در آوارگی و سختی و انتقال از مکانی به مکان دیگر گذراند. «در سن یازده سالگی به درخواست دایی‌اش برای تجارت به اسکندریه رفت ولی تجارت موجب غفلت او از فراگیری علم و ادب نشد». (شراره، ۱۹۸۲ م: ۱۷) در سن ۱۷ سالگی اولین شعر خود را در مجله اکسبرس به چاپ رسانید. ابوماضی در مصر به جمع مخالفان دولت عثمانی پیوست و مبارزه فکری و عملی خود را علیه استبداد عثمانی آغاز نمود، در سال ۱۹۱۲ یعنی در سن بیست و دو سالگی به ترغیب برادرش به آمریکا رفت و در آنجا اقامت گزید. «وی با شاعران مهاجر مقیم در نیویورک چون جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه، نسیب عریضه، عبدالمسیح، رشید ایوب به فعالیت‌های ادبی

پرداختند. ایلیا دارای چهار مجموعه شعری می‌باشد: "تذکارالماضی"، "دیوان ابوماضی"، "الجداول"، "الخمائل". (الخفاجی، ۱۹۹۲ م: ۳۴۷) وی در تذکارالماضی به طرح مسائل روز جامعه پرداخت ولی زبان او متأثر از شعرای دوره عباسی است. موضوعات این مجموعه حول محور ظلم و ستم ناشی از حکومت مستبد عثمانی دور می‌زند. در مجموعه "دیوان ابوماضی" از قواعد عروضی خلیل بن احمد پا فراتر می‌گذارد و موضوعات مختلفی چون فلسفه، عشق، شعر اجتماعی، تاریخ، اشعار وطنی، تأمل در اشعار اوست. «در مجموعه "الجداول" گرایش سمبولیسم دیده می‌شود و شکل اشعار داستانی و بیانگر تأمل فلسفی است و در این مجموعه شاعری با احساس، متفکر و ژرف اندیش است و بیشتر گرایش به زیبایی و طبیعت دارد. در این مرحله شاعر از تقلید فاصله می‌گیرد و به ابتکار و نوآوری دست می‌زند. در مجموعه "الخمائل" شاعر نگاه ژرف به حیات و طبیعت دارد و طبیعت از حد یک آفریده بیرون می‌رود و آن‌ها رب النوع می‌شوند که مظهر بخشندگی و نیکی هستند». (الناعوری، ۲۴)

#### فابل در اشعار این دو شاعر

پروین شاعری اخلاقی و اجتماعی است و سخن او در قالب مناظره بین حیوانات و پرندگان، دانه‌های خوردنی مانند عدس و ماش یا حتی اشیای ناچیزی چون نخ و سوزن می‌گذرد. این قصه‌ها علاوه بر اینکه دارای روش، سبک و ساختار محکم و استوار هستند در مناظره نیز موفق می‌باشند و از اوضاع و جایگاه روانی و روحی پرده برمی‌دارند و نتیجه اخلاقی و تعلیمی دارند. «بنابراین قالب مناظره مطمئن‌ترین وسیله و برای ارائه اخلاقی است که به آن دل بستگی دارد. او حیوان، جماد و نبات را به خدمت می‌گیرد و بازیگر نقش‌های اویند. از شخصیت‌های که پروین در مناظرات خود بکار برده تعدادی محصول احساس زنانه اوست مانند: تابه و دیگ، دوک و پیرزن، سیرو پیاز، سوزن و پیرهن. در فابل‌های پروین دو طرف مناظره سعی دارند تا برتری اندیشه خود را به ثبوت رسانند اما در این مبارزه اصل اخلاقی تفوق می‌یابد». (دهباشی، ۱۳۷۰، ۱۰-۵)

پروین در اشعار خود با مجردات و عوالم ما بعدالطبیعی کاری ندارد و از زبان فرشتگان و موجودات مجرد مانند عقل کلیو حسن کلیو عشق مطلق سخن نمی‌گوید. او با موجودات محسوس و زمینی کار دارد، و حتی اگر می‌خواهد به رمز و راز عالم خلقت هم اشاره‌ای بکند از زبان همین موجودات حکایت می‌کند.

از نظر غلام حسین یوسفی «این چنین تأمل در احوال انسان و گل و گیاه و اشیاء و هرچیز که در محیط اطراف و زندگانی روزمره وجود دارد و به دریافت‌های پرمغز و لطیف نائل آمدن و حاصل تخیلات

وتفکرات خویش را به زبان شعر و پر تأثیر بیان کردن از ویژگی‌های پروین است و در شعر فارسی نظیر ندارد. از این حیث در حقیقت او همانند لافونتن در شعر فارسی است». (یوسفی، ۱۳۶۹، ش، ۴۱۷-۴۱۳)

ایلیا نیز شاعری است که با همه طبقات مردم، همزیستی داشته است. سرشت مردم را شناخته و عیب‌های اجتماعی مردم را درک نموده است و به همین دلیل، تلاش نمود تا این عیوب را اصلاح کند. وی که به ضرورت وجود اخلاق اجتماعی اعتقاد دارد، اهتمام زیادی به جوانب اخلاقی و اجتماعی جامعه‌اش می‌داد زیرا معتقد بود «که اخلاق سوء در جامعه باعث نابودی و سقوط و سرچشمه نگرانی در پایه‌های ساختار جامعه است که مانع پیشرفت آن می‌گردد. (المعوش، ۱۴۱۷ ق: ۲۵۲) ابوماضی این نوع تمثیل (فابل) را به طور گسترده بر زبان حیوانات و جمادات با هدف موعظه گرایانه، اخلاقی، اصلاحی و بیان اوضاع سیاسی و اجتماعی بیان داشته است. این نوع از شعر سهم مهمی را در ادب وی در برمی‌گیرد و شکی نیست که گرمای خیالش و پختگی تجربه‌اش او را در بیان آرائش کمک می‌کند». (الحاوی، ۱۹۷۲: ۶۲)

در این قسمت به ذکر نمونه‌های از اشعار این دو شاعر می‌پردازیم که بیماری‌های اخلاقی را در قالب فابل بیان نموده و معایش را تذکر و نقش آن‌ها را در تزلزل ارکان اخلاقی اجتماعی مورد تأکید قرار داده‌اند البته باید توجه داشت که هر قصیده می‌تواند مشتمل بر ابعاد و زوایای مختلف اخلاقی و بعضاً غیراخلاقی نیز باشد.

پروین در جامعه خویش بیماری‌های اخلاقی‌ای را مشاهده می‌کند که مردم به آن گرفتارند؛ عدم قناعت یکی از این بیماری‌هاست؛ در این نوع بیماری مردم به حق خود قانع نیستند و عاقبت بیمار به هلاکت می‌افتد. قصه تمثیلی‌ای که پروین برای بیان این مرض جامعه بکار می‌برد قصه "مور و فیل" است. این قصه نماد انسان‌هایی هست که به دلیل بار زندگی و مشکلات آن از زندگی گریزانند و زندگی خود را نازیبا می‌یابند. در این حکایت به طور غیرمستقیم مخاطب را به پرهیز از حرص و طمع دعوت می‌کند و در بیت پایانی به شکل مستقیم هدف خود را از بیان این قصه بیان می‌دارد. با موری مواجه می‌شویم که وضعیت خود را با فیل مقایسه می‌کند که همیشه برای بدست آوردن مایحتاجش در رنج و سختی است و فیل پیروز و آسوده خاطر. مور مصمم می‌شود قناعت را کنار گذاشته و به طمع وزری روی آورد و همچون فیل شود:

من چنین خرد و نزارم زان سبب که      نه روز آسایشی دارم، نه شب  
بار بردم، کار کردم هر نفس      نه گرفتم مزد، نه گفتند بس

نان فیل آماده هر شام و سحر      آب و دان مور اندر جوی و جر  
 فیل را شد زین اطلس زیب پشت      بردباری، مور را افکند و کشت  
 کارم از پرهیزکاری به نشد      جز به نان حرص، کس فربه نشد  
 به کزین پس ترک گویم لانه را      بهر موران واگذارم دانه را  
 من از این ساعت شدم پیل دمان      نیست اینجا جای پیل و پیلبان

نصیحت فیل به مور این است:

فیل گفت این راه مشکل واگذار      کار خود میکن، ترا با ما چکار  
 گر شوی یک لحظه با من همسفر      هم در آن یک لحظه پیش آید خطر  
 گر بیایی یک سفر ما را ز پی      در سر و ساق نه رگ ماند، نه پی  
 من بهر گامی که بنهادم بخاک      صد هزاران چون ترا کردم هلاک

اما نصایح درمورعاصی کارگر نمی‌شود، راه فیل را در پیش می‌گیرد و سرانجام به زیر پای فیل می‌رود و در راه آذ، پایمال و هلاک می‌گردد. «و بنا برخبر مشهور: "عز من قنع و ذل من طمع" به این معنی که "هرکه قانع شد بر مسند عزت پا نهاد و هرکه را خار طمع در دامن آویخت به چاه مذلت افتاد."» (نراقی، ۱۳۸۷ ش: ۳۴۱)

ناگهان افتاد زیر پای پیل هم کثیر از دست داد و هم قلیل  
 روح بی پندار، زر بی غش است      آتشست این خود پسندی، آتش است  
 (اعتصامی، ۱۳۸۷ ش: ۸۶)

ایلیا نیز اصلاح‌طلبی است که قصد مبارزه با فساد در جامعه خود دارد وی همین بیماری اخلاقی جامعه را به صورت تمثیلی در قالب فابل در چند قصیده آورده است:  
 قصیده اول "الغدیر الطموح" (برکه بلند پرواز)، داستان برکه‌ای بلند پرواز و طمع ورزی است که آرزو



می‌کند دریاچه‌ای بزرگ باشد همچون فرات یا نیل که کشتی‌ها بر روی آن حرکت می‌کردند، تصمیم می‌گیرد به سوی دریاچه حرکت کند و به آن بپیوندد که ناگهان نعره آب غلبه می‌کند و برکه نابود می‌شود. این برکه نماد کسانی است که به قسمت و بهره خود قانع نیستند و در پی چیزی می‌روند که درخور منزلت و شأن آن‌ها نمی‌باشد و طلب چیزی را می‌کنند که از آن او نیست و همین طمع و آز سبب نابودی آن‌ها می‌شود:

قَالَ الْغَدِيرُ لِنَفْسِهِ  
يَا لَيْتَنِي نَهْرٌ كَبِيرٌ  
مِثْلَ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ أَوْ  
كَالنَّيْلِ ذِي الْفَيْضِ الْغَزِيرِ  
تَجْرِي السَّفَائِنُ مَوْقِرَاتِ  
فِيهِ بِالرِّزْقِ الْوَفِيرِ  
هَيْهَاتَ لَا يَرْضَى بِالْحَقِيرِ  
مِنَ الْمُنَى إِلَّا الْحَقِيرُ  
وَأَنْسَابَ نَحْوِ النَّهْرِ لَا  
يَلْوِي عَلَى الْمَرْجِ النَّضِيرِ  
حَتَّى إِذَا مَا جَاءَهُ  
عَلَبَ الْهَدِيرُ عَلَى الْخَرِيرِ<sup>(۱)</sup>  
(ابوماضی، ۱۹۸۲ م: ۲۹۹)

و نیز قصیده "دوده و بلبل" (کرم و بلبل) تصویری از این بیماری اخلاقی است با این تفاوت که کرم به سخنان موعظه‌گرانه مورچه‌ای گوش فرا می‌دهد و همین موجب رهایی او از افتادن در دام هلاکت است:

نظرت دوده تدب علی الأرض  
إلى بلبل يطير ويصدق  
فمضت تشتكى إلى الورق الساقط  
فى الحقل أنها لم تجنح  
فأنت نملة إليها وقالت

اقنعی واسکتی فما لك أصلح

ما تمنیت إذ تمنیت إلا

أن تصیری طیرا یصاد ویذبح

فالزمی الارض فهی أحنی علی الدود،

وخلیّ الکلام فالصمت أریح<sup>(۲)</sup>

(ابو ماضی، ۱۹۸۲ م: ۲۰۰)

یکی از مباحث مهمی که پروین بدان می‌پردازد مسئله خودبینی، خودپسندی و تکبر است. مناظرات اشعار پروین غالباً میان دو شخصیت صورت می‌گیرد ولی در مناظره زیر شخصیت سومی هم وارد صحنه می‌شود که او پیام وپند نهایی ودرست را بیان می‌کند. این مناظره میان دلو چاه، طناب و سپس دهقان است. دلو و طناب هر دو نماد انسان‌هایی هستند که با نخوت و خودپسندی ادعا می‌کند که تمامی امور به دست آن‌ها انجام می‌شود و هر کدام خودش را مؤثر می‌داند:

سخن گفت با خویش، دلو ی به نخوت      که بی من، کس از چه نوشیده آبی

ز سعی من، این مرز گردید گلشن      ز گلبزرگ پوشید گلبن ثیابی

نیاسودم از کوشش و کار کردن      نصیب من آمد ایاب و ذهابی

بر آشفتم بر وی طناب و چنین گفت      به خیره نیستند بر تو طنابی

نه از سعی و رنج تو، کز زحمت ماست      اگر چهر گل را بود رنگ و تابی

در اینجا دهقان پیر پا پیش می‌گذارد و با عتاب به آن دو می‌گوید که بازوی اوست که دلو را با طناب بالا می‌کشد. و برای دلیل مدعای خود مثال‌هایی را ذکر می‌کند تا مطلب برای آن‌ها خوب روشن شود:

شنیدند ناگه در این بحث پنهان      ز دهقان پیر، آشکارا عتابی

که آسان شمردید این رمز      مشکل نکردید نیکو سؤال و جوابی

اگر دست و بازو نکوشد، شما را  
چه رأی خطا و چه فکر صوابی  
ز باران تنها، چمن گل نیارد  
بباید نسیم خوش و آفتابی  
به هر جا چراغی است، روغنش باید  
بود کار هر کارگر را حسابی  
اگر خون نگردد نماند وریدی  
اگر گل نروید، نباشد گلابی  
(اعتصامی، ۱۳۸۷ ش: ۲۶۵)

ایلیا نیز این بیماری اخلاقی را در قالب فابل وبه زبان جمادات بیان می‌کند. قصیده "الابریق" (آبریز) از قصائدی است که ایلیا به صراحت آفت اخلاقی نخوت (الصلف) را در بیت اول بیان می‌کند همان‌گونه که پروین در بیت اول قصیده خود بدان اشاره می‌کند. در این قصیده شخصی ناشناس، آبریزی را مورد خطاب قرار می‌دهد که به خود می‌بالد و غرق در تکبر و سرکشی است بدون اینکه در او برتری باشد چرا که او از خاک پستی است و از او سؤال می‌کند که این تکبر و خودستایی و نخوت از برای چیست در حالی که آنچه بدان بخشیده شده از جانب طبیعت می‌باشد:

ألا أيها الأبريق مالك والصلف  
فما أنت بأور ولا أنت من صدف  
وما أنت إلا كالأباريق كلها  
تراب مهين قد ترقى إلى خرف  
أرى لك أنفا شامخا غير أنه  
تلفع أثواب الغبار وما أنف  
ومستة أيدي الأدياء فما شكا  
وفيك اعتزاز ليس للديك مثله  
ولا لك صوت مثله يصدع الدجى  
وأنصت أستوحيه شيئا يقوله  
كما يسكت الزوار في معرض التحف  
وبعد ثوانٍ خلت أنى سمعته  
يثرثر مثل الشخ أدرکه الخرف  
فقال: (سقيت الناس)، قلت له: أجل  
تلفع أثواب الغبار وما أنف  
سقيتهم ماء السحاب الذي وكف

و دمع السواقی والعیون الذی جری  
وماء الینابیع الذی قد صفا وشف  
فقال: لیذکر فضلی الماء ولیشد  
بمدحی، ألم حمله؟ قلت: لک الشرف!  
فقال: ألم أحفظه؟ قلت: ظلمته  
(۳) !فلولاه لم تنقل، ولولاک ما وقف  
(ابوماضی، ۱۹۸۲ م: ۴۱۱)

پروین نیز در راستای بیان این نصیحت اخلاقی که عنصری عقلانی و معنوی است داستانی تمثیلی در قالب مناظره به رشته نظم می‌آورد در این مناظره که میان نخ و سوزن رخ می‌دهد سوزن ادعا می‌کند که تمام بارگی‌ها را او می‌دوزد و امور دوزندگی به دست او انجام می‌شود. نخ در جواب او می‌گوید:

جایی که هست سوزن و آماده نیست نخ  
با این گزاف و لاف، در آنجا چه می‌کنی  
خود بین چنان شدی که ندیدی مرا بچشم  
پیش هزار دیده بینا چه می‌کنی  
پندار، من ضعیفم و ناچیز و ناتوان  
بی اتحاد من، تو توانا چه می‌کنی  
(اعتصامی، ۱۳۸۷ ش: ۲۷۵)

مسئله عیب جوئی یکی دیگر از آموزه‌های اخلاقی که ایلیا و پروین در دیوان خود بدان اشاره دارند و معتقدند چنین انسان‌هایی پیوسته مشکل ساز و مشکل آفرینند. این بیماری اخلاقی در اثر حسد و طمع به دیگران پدید می‌آید. پروین این نکته را با حکایت تمثیلی به صورت مناظره‌ای که بین کلاغ و طاووس صورت می‌گیرد بیان می‌کند و به طور غیرمستقیم مخاطب را از عیب جوئی منع می‌نماید:

زاغی به طرف باغ به طاووس طعنه زد  
کاین مرغ زشت روی چه خودخواه و خودنماست

این خط وخال را نتوان گفت دلکش است  
این ریب و رنگ را نتوان گفت دل ریاست  
پایش کج است و زشت از آن کج رود براه  
دمش چو دم روبه و رنگش چو کهرباست  
از فرط عجب و جهل گمان می‌برد که اوست  
تنها پرنده‌ای که در این عرصه و فضاست

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - زمستان ۱۳۹۸، (ش. پ: ۴۲) ۱۰۵

این جانور نه لایق باغ است و بوستان این بی هنر نه در خور این مدحت و ثناست  
طاووس خنده کرد که رأی تو باطل است هرگز نگفته است بد اندیش حرف راست  
مردم، همیشه نقش خوش ما ستوده‌اند هرگز دلیل را نتوان گفت ادعاست  
بدگویی تو اینهمه از فرط بد دلیست از قلب پاک، نیت آلوده برنخواست  
ما عیب خود هنر نشمردیم هیچگاه در عیب خویش ننگرد آنکس که خود ستاست

(اعتصامی، ۱۳۸۷ ش: ۱۸۰)

ایلیا حکایت تمثیلی خود را بدون اینکه مناظره‌ای صورت گیرد بیان می‌کند، و آن را در قالب اعتراض گونه‌ی کلاغ عرضه می‌دارد که چرا بلبل مورد توجه و اهتمام مردم است در حالیکه کمترین توجهی به او نمی‌شود با اینکه او از نظر قدرت و چنگال از او قوی‌تر هست ... در این میان شخصی ناشناس او را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: ای که دارای روح مکدر و تیره و دارای اندیشه‌ی بدهستی، علت این همه محبوبیت او در بین مردم این است که بلبل دارای روح پاک و خالی از بدخواهی است:

قال العُرابُ وقد رأی كَلْفَ الوری

وهیامَهُم بالبلبلِ الصِّدَّاحِ

لِمَ لا تهیمُ بیّ المسامعُ مثله

ما الفرقُ بینَ جناحِه و جناحی؟

إنی أشدُّ قوی و أمضی مخلصاً

فَعَلَامَ نامَ النَّاسُ عن تَمَداحی؟

أَمُفَرِّقُ الأَحبابِ عن أَحبابهم

وَمُكَدِّرُ اللَّذاتِ والأَفراحِ

كم فی السَّوائِلِ مِن شَبیهِ لِلطَّلَا

فَعَلَامَ لیسَ لها مقامَ الرِّاحِ؟

لیس الخَطوطُ من الجُثُومِ وشكلِها

السُّرُّ كلُّ السُّرِّ فی الأرواحِ

والصَّوتُ من نَعَمِ السَّما ولم تكن

ترضى السّما إلا عن الصّدّاح  
 حکم القضاء فإنّ نعمت على القضاء  
 فأضرب بعنقک مدیة الجراح<sup>(۴)</sup>  
 (ابو ماضی، ۱۹۸۲ م: ۴۱۱)

شاعر قصه را با ابیات حکمی به پایان می‌برد و آن توفیق روح بر جسم و سرشت بر صورت ظاهری است و چنین گوهری بر عناصر مادی رحجان می‌یابد و این چیزی است که برای شاعر ما ارزشمند است. نکته قابل توجه در این است که هر دو شاعر در بیت پایانی، قضا را منشأ این تفاوت بین آنها می‌دانند:

طاووس را چه جرم اگر زاغ، زشت روست      این رمزها به دفتر مستوفی قضاست  
 حکم القضاء فإنّ نعمت على القضاء      فأضرب بعنقک مدیة الجراح

در نگاه ابو ماضی، انسان حتی انسان فقیر جایگاه انسانی دارد و هیچ چیز نمی‌تواند جایگاه او را به چالش بگیرد. قصیده "الحجر الصغیر" داستان سنگریزه‌ای است که کنار سدی بزرگ است و او از حقارت خویش شرم دارد و این سنگریزه در حالی که از زمین و آسمان به خاطر حقارتی که دارد می‌نالند مکانش را تغییر می‌دهد، این باعث تغییر در کل هستی می‌شود. این داستان نماد انسان‌هایی است که به ارزش وجودی خود پی نبرده‌اند و هر لحظه آرزوی نابودی می‌کنند و فقط در حسرت توانایی‌های دیگران هستند و به حال آنها غبطه می‌خورند و توانایی‌های خود را نادیده می‌گیرند:

كان ذاك الأنين من حجر في السد      يشكو المقادير العمياء  
 أي شيء يقول في الكون شأني      لست شيئاً فيه ولست هباء  
 لا رخام أنا فأنحت تمثّل      لا، ولا صخرة تكون بناء  
 لست أرضاً فأرشف الماء      أو ماء فأروي الحدائق الغناء  
 لست درأ تنافس الغادة الحسناء      فيه المليحة الحسناء  
 لا أنا دمعاً ولا أنا عيناً      لست خالاً أو وجنباً حمراء

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - زمستان ۱۳۹۸، (ش. پ: ۴۲) ۱۰۷

حجرٌ أغبرٌ أنا وحقیرٌ  
لا جمالا، لا حکمةً، لا مضاءً  
فالأغادر هذا الوجودَ وأمضی  
بسلام، إنسی کرهت البقاء  
وهوی من مکانه، وهو یشکو  
الأرضَ والشهبَ والصدجی والسماءَ  
فتحُ الفجرُ جفنه... فإذا  
الطوفانُ یغشی المدینةَ البیضاءَ<sup>(۵)</sup>  
(ابو ماضی، ۱۹۸۲ م: ۱۲۶)

پروین در راستای همین مضمون خود کوچک بینی و احساس حقارت، قصیده‌ای کاملاً اجتماعی تحت عنوان "گل خودرو" را به نظم کشیده است. این قصیده بر خلاف شعر ایلیا، داستان گل خودرویی را بیان می‌کند که گلی دیگر او را تحقیر نموده و به بیان بی ارزش بودن او می‌پردازد:

تو در هر جا که بنشین، گیاهی  
بهر راهی که روئی، خار راهی  
در اینجا، نکته دانان بی شمارند  
شما را در شمار ما نیارند  
ز گلشن بر کنند، خواه ناخواه  
کنند پامال، اندر گذرگاه

اما گل خودرو با اعتماد به نفس و عدم حقارت، ارزش وجودی خود را بیان می‌کند و می‌گوید: هر کسی و هر چیزی در این ملک اعتبار و ارزش خود را دارد و گردون هم به امثال چون من نیز نظر دارد: بگفتا نام هر کس در شماری است  
مرا نیز اندرین ملک، اعتباری است

شما را گر چه رونق بیشتر بود  
سوی ما نیز، گردون را نظر بود

چه دانستی که ما را رنگ و بو نیست  
که می‌گوید گل خودرو، نکونست

مپنداری که کار دهر، بازیست  
مرا این اوفتادن، سرفرازی است

درین بی رنگ و بوئی، رنگ و بوهاست  
درین دفتر، ز خلقت گفتگوهاست

اگرچه گلشن ما، دشت و صحراست  
ز هر جا رسته‌ایم، آنجا مصفاست

(اعتصامی، ۱۳۸۷ ش، ۱۳۱)

پروین در قصیده‌ای دیگر این نکته عدم خود کم بینی و حقارت که بین دو عنصر گل و خاک صورت گرفته است را با شیوه مناظره‌ای بیان نموده است. در این قصیده گل خودبین را تمسخر می‌نماید و از اینکه خاک در هم صحبتی با او نشسته عدم رضایت می‌کند؛ اما خاک با اعتماد به نفس و بدون اینکه وضعی از خویش نشان دهد به بیان جایگاه ارزشمند خویش می‌پردازد و می‌گوید:

همه از دولت خاک سیه است      که چمن خرم و گلشن خوشبوست  
من اگر تیره و گر ناچیزم      هر چه را خواجه پسندد، نیکوست

(اعتصامی، ۱۳۸۷ ش، ۱۸۳)

### نتیجه گیری

بررسی قالب فابل در اشعار دو شاعر ادبیات عربی و فارسی ما را به مضامین مشترک اجتماعی و اخلاقی رهنمون می‌نماید. در این اشعار موضوعات را با موعظه‌ها و حکمت‌هایی به پایان می‌برند که انسان و جامعه انسانی را مد نظر قرار می‌دهند و به انسان به گونه تمثیل درس حسن سلوک و رفتار را می‌دهند.

آموزش‌های اخلاقی، ژرف نگری‌های اجتماعی، ملاحظات اجتماعی و بزرگداشت مکارم اخلاق از امتیازات مهم شعر تمثیلی پروین در دیوان اوست. به دیگر سخن، پرداختن به مباحث و مضامین اخلاقی و اجتماعی و انسانی با استفاده از تمثیل و تشخیص و مناظره، ارزش و اعتبار ویژه‌ای به شعر و هنر پروین بخشیده‌اند، هنری که مانند اندیشه و عمل تمام بزرگان و آموزگاران و خدمتگزاران بشریت در راستای تعالی و بهروزی انسان‌ها قرار دارد و در جای خود، چراغ فرا راه حقیقت جویان مهرورز و نوع پروری است که با اندیشه و گفتار و کردار خود بشریت را در پیمودن راه تعالی یاری می‌رسانند و در دامنه‌ای گسترده به تحقق آرمان‌های والای انسانی در تمام جهان می‌اندیشند. کمتر شاعری در ادب فارسی، در زمینه تهذیب اخلاق و تلطیف عواطف انسان‌ها به اندازه پروین صمیمانه و مادرانه کوشیده است. پروین برجسته‌ترین شاعر زن در قلمرو شعر کلاسیک و از موفق‌ترین شاعران بزرگ در شعرها اخلاقی، اجتماعی و انتقادی است.

ژرف اندیشی ایلیا در طبیعت، حیات انسانی و مسائل معنوی و ماورای طبیعت، هرگز موجب نشده است که او اجتماع و مسائل مختلف آن را فراموش کند. او نه تنها یک شاعر اجتماعی است و با مردم جامعه خود در ارتباط است بلکه مسائل اجتماعی را با بینشی عمیق مورد بررسی قرار می‌دهد و در



بسیاری از قصه‌های شعری‌اش از رمز و اسطوره استفاده نمی‌کند زیرا در این قصص جانب اخلاقی و اجتماعی و غلبه صورت خارجی و وضوح بیان تمثیلی می‌طلبد که شاعر از غموض و ابهام فاصله گیرد و از فرو رفتن در ذات و نفس دوری‌گزیند.

### پی نوشت

۱- برکه با خودش گفت: / ای کاش رودخانه‌ای بزرگ بودم / مانند فرات گوارا / یا مانند رودخانه نیل / پُر آب. کشتی‌ها به سنگینی در آن، با روزی فراوان در حرکتند / فقط انسان پست به آرزوهای پستی تن درمی‌دهد / و برکه به سمت دریاچه حرکت کرد و از چمنزار سرسبز رویگردان شد / تا اینکه ناگهان آب به سوی برکه آمد / و نعره آب بر شُرشر آن غلبه می‌کند و سبب نابودی برکه می‌شود.

۲- کرمی که بر روی زمین می‌خزید/ به بلبلی نگاه کرد که به پرواز در آمده و نغمه سرایی می‌کرد/ کرم به برگ افتاده شده روی (زمین) مزرعه شکایت کرد که او نمی‌تواند به پرواز درآید / مورچه‌ای نزد او رفت و گفت: (به این شرایط) قانع باش و دم نزن چرا که این حالت برای تو سزاوارتر است / از آنچه آرزو کردی، آرزو کردی که پرنده‌ای شوی و شکار که قربانی گردی/ روی زمین بودن را برگزین، زیرا زمین از آسمان برای تو دلسوزتر است / دست از این حرفها بردار، زیرا سکوت آرامبخش‌تر است.

۳- ای آبریز چرا خودپسندی، تو نه شیشه‌ای و نه صدف / تو همچون بقیه آبریزها از خاک پستی ساخته شده‌ای که به سفال تبدیل شدی/ تو را دارای دهانه بلندی می‌بینم که لباسی از خاک و غبار آن را فراگرفته و از آن عار نداری / دستان انسان‌های پست او را پسوند ولی شکایت نکرد و دهان‌های انسان‌های فرومایه و اوباش از او نوشیدند مضطرب نشد و نلرزید / در تو بزرگی و عزتی است که خروس همانند آن را ندارد و دارای پر و بالی دو چندان همچون شاخه‌های خرما نیستی/ صدایی همچون خروس که شکافنده تاریکی باشد نداری و هنگامی که خروس بانگ برآورد خاطرات به خوبی زنده می‌شوند/ خاموش شدم و همچون تماشاگران موزه‌ها سکوت کردم تا از آنچه می‌گوید چیزی دریافت کنم / بعد از گذشت چند ثانیه از او پرگویی و یاوه گویی همچون پیری که دچار هرزه گویی شده، شنیدم / کوزه گفت: من مردم را سیراب کردم. به او گفتم: درست است به آن‌ها آبی که از ابر باریده نوشاندی/ و از آب جویبارها و چشمه‌های روان و زلال و خنک به آن‌ها نوشاندی / آبریز گفت: برتری و فضیلت من را به آب بازگو و مدح و ثناگوی من باش، آیا من آب را در خودم نگه نداشتم؟ به او گفتم: شرافت و بزرگی از آن توست / آبریز دوباره گفت: آیا من آب را حفظ نکردم؟ در جواب او گفتم: عادلانه سخن بگو اگر آبی نباشد تو نمی‌توانی مردم را سیراب کنی و اگر تو نباشی آب نیز قابل ماندن و سکونت در جایی نیست.

۴- کلاغ در حالی که عشق مردم را به بلبل آوازخوان دید گفت: چرا گوش‌ها به من اهمتامی نمی‌دهند آنگونه که به او توجه دارند. چه تفاوتی میان بال او و بال من است؟ / در حالیکه من قدرتمندتر و تیزچنگال‌ترم. چرا مردم من را مدح نمی‌گویند؟/ ای کلاغ که باعق جدایی دوستان و موجب تیرگی لذت‌ها و شادی‌ها هستی / چه بسیار مایع‌هایی که همچون خون هستند ولی ارزش و جایگاه شراب را ندارند / لذتی در شکل ظاهری آن‌ها نیست بلکه راز همه این‌ها در جان آن‌هاست / صدا از نعمت‌های آسمانی است ولی آسمان فقط از آواز خوان خوشنود است / قضا چنین مقدر کرده و اگر نسبت به قضا ناخوشنودی با چاقو گردن خود را بزن.

۵ - آن پژواک آه سنگی بود درون این سدک از سرنوشت کور خود شکایت می‌کرد / چه چیزی در این پهنه هستی در مورد منزلت و مقام من می‌گوید. من چیزی نیستم و غباری هم نیستم / من نه سنگ مرمری هستم که از من مجسمه‌ای بسازند و نه صخره‌ای که خانه‌ای بسازند / من نه زمینم تا آبی بنوشم و نه آبی که باغ‌های خرم را سیراب کنم / نه اشکم و نه چشم نه خال و نه گونه قرمز / من سنگ کبود و ناچیز هستم نه زیبایی، نه اندیشه‌ای، نه برندگی پس باید این هستی را رها کنم و با طمأنیه بگذرم و از این ماندن در این هستی بیزارم / خود را از جایش پرت کرد در حالیکه از زمین، ستارگان، سیاهی شب و آسمان شکوه می‌کرد / صبح پلکش را گشود در حالیکه طوفان شهر سپید را پوشانیده بود.

## منابع و مأخذ

۱. ابو ماضی، ایلیا، دیوان ابی ماضی، ۱۹۸۲ م، بیروت: دارالعودة.
۲. اعتصامی، پروین، دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۸۷ ش، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
۳. ترابی، علی اکبر، جامعه شناسی ادبیات فارسی، ۱۳۸۵ ش، چ پنجم، تهران: فروزش.
۴. تقوی، محمد، حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، ۱۳۷۶ ش، تهران: انتشارات روزنه.
۵. پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، ۱۳۶۸، چ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. دهباشی، علی، یادنامه پروین اعتصامی، ۱۳۷۰ ش، تهران: دنیای مادر.
۷. جرجانی، عبد القاهر، اسرار البلاغة، ۱۳۷۴ ش، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه.
۸. الحاوی، ایلیا، ایلیا ابو ماضی شاعر التساؤل و التفاؤل، ۱۹۷۲، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
۹. الخفاجی، محمدعبدالمنعم، دراسات فی الادب العربی الحدیث ومدارسه، ۱۹۹۲ م، الجزء الاول، بیروت: دار الجیل.
۱۰. شراره، عبداللطیف، ایلیا أبو ماضی، ۱۹۸۲ م، بیروت.
۱۱. فتحی، کاظم، گلچینی از گلشن رضوان، ۱۳۸۳ ش، چ دوم، تهران: آسیم.
۱۲. فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، ۱۳۸۵ ش، تهران: سخن.
۱۳. المعوش، سالم، ایلیا ابو ماضی بین الشرق والغرب، ۱۴۱۷ م، الطبعة الاولى، بیروت-لبنان: مؤسسه بحسون.
۱۴. الناعوری، عیسی، ایلیا ابو ماضی رسول الشعر العربی الحدیث، (بالتاریخ)، بیروت - لبنان.
۱۵. نراقی، احمد، معراج السعادة، ۱۳۸۷ ش، قم: آیین دانش.
۱۶. الهلال، محمد غنیمی، الادب المقارن، ۱۹۶۲ م، قاهرة: مكتبة الانجلو المصریة.
۱۷. یوسفی، غلامحسین، چشمه‌های روشن، ۱۳۶۹ ش، تهران: علمی.



## **Narrative from the view point of fables in Parvin Etesami and Ilia Abo Mazi's poetry.**

**Nafiseh Haji Rajabi <sup>\*1</sup>, Abbas Arab <sup>2</sup>**

1- PhD of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

2-Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

### **Abstract**

Narrative includes wise awareness and rational experiences which are used by writers and poets to express their thoughts in the frame of narratives. The narrative era in the literature of Iran is the time of overcoming of rationality and rational awareness. Writers and poets found narratives the best way to express their ideas, philosophical, ethical, mystic and moral thoughts. Because in many categories express of subject don't possible through examples and Narrative.

This paper aims to investigate the correspondence between the poems of two Persian and Arabic poets in terms of one forms of narratives called "Fable" and the common concepts discussed by these two poets.

**Key words:** comparative literature, Parvin Etesami, Ilia AboMazi, Fable, Persian and Arabic literature.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی